

خنده که کن که فعل شریف است
 دل بر دور شده بسیار
 دانه شک بر زمین برید
 صد هزار ان کتاب برید
 هر که کند بعد از او
 او بد روی خود و هم درگاه
 غرق شستم خانه بر کنه
 بجز از لا اله الا الله
 پس در نامه ام بکار جزی
 مگر با مردم بیامیزی
 بخت بود پس بد نامه سینه
 هم با فعال خویشم کوی
 ای که در هر دو جای دیگر
 پسر شمشاد شمشاد
 که به پسر شمشاد بر او
 زنده اش لیک در نه خاک
 بکس مگر که نیست خوی
 این پسر خنده ز بایت بقیاس
 عاقبت منزل همه خاکست
 در عالم ازین پسر بیجا کن
 این فصلک بیان دروغ خرم
 بد آنکه دروغ خانه است که غم
 پس بی تو

بیستی و تو از بر کافران
 دینی فزانه و شر خورانی
 در بوخورانی و فای خانه
 غن کرده است و بزرگ خانه را
 بجز آنکه تو بستر نه به آنکه
 چشم که آنچه خوش آنم و سنگ است
 بقوله تعالی و قودها انما
 الطیب و الطیب و بد آنکه دروغ
 هفت طبقه نام طبقه با
 کافران این است جهنم طایفه
 طایفه هر چه بود و هر که
 او را قوراند از تعالی و یک طبقه
 نند آید بکند و سبک ترین
 طبقه با دروغ جهنم است
 بد آنکه که منزل از منزل با دروغ
 جهنم است بخوابت که در آن
 منزل افتا هر چه زبانه است
 و در هر زبانه افتا هر چه زبانه
 است و در میان هر کوه افتا
 هر که در بایت از آن ششم
 و بیجا که در میان افتا هر چه زبانه
 است از آن ششم هر چه زبانه
 است که در آن ششم هر چه زبانه
 است